

Journal of History of Literature

Vol. 15, No. 2 (Ser:86/2) 2022: 45-62

Received: 2022.08.19 - Accepted: 2022.12.13

Original Article

An Investigation into an Arabic-to-Persian Dictionary: *Anis Almo'asherin*


Ahmad Behnami ¹, Hosseynali Rahimi ²

Abstract


The fact that Arabic-to-Persian dictionaries contain ancient Persian words and, therefore, can pave the way for accessing the original meaning of these obsolete words makes it incumbent upon us to study them. One of the most valuable of all these dictionaries is *Anis Almo'asherin*, written by an anonymous author during the late Ilkhanate era, which has fallen into obscurity and remains unknown. *Anis Almo'asherin* is a thematic dictionary organized into 38 different subjects under four major parts. The oldest available version dates back to 704 AH, and it is assumed that the book was written shortly before this time. This manuscript, which has not been edited nor printed to this day, deserves further research and publishing owing to its relative archaism. This article, looking into the structure of the manuscript in question and analyzing its compilation in the first place, examines the methodology of lexicography used by the author, identifies some of the resources employed in his work, and eventually focuses on the book's remarkable features, including a list of very uncommon words along with their definitions.

Keywords: Lexicography, *Anis Almo'asherin*, Persian prose in the 7th century, Arabic to Persian dictionaries

1. Assistant professor, Department of Lexicography, Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran. email of the corresponding author: ahmadbehnami@yahoo.com

 ORCID: [0000-0002-0903-6566](https://orcid.org/0000-0002-0903-6566)

2. Assistant professor, Department of Lexicography, Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran. email: h.al.rahimi@gmail.com

 ORCID: [0000-0001-6053-9102](https://orcid.org/0000-0001-6053-9102)

 [10.48308/HLIT.2023.102936](https://doi.org/10.48308/HLIT.2023.102936)



Copyright: © 2022 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۵، شماره ۲، (پیاپی ۸۶/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۴۵ تا ۶۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲

پژوهشی در یک فرهنگ عربی به فارسی: انیس المعاشرین

احمد بهنامی؛ حسینعلی رحیمی^۲

چکیده

تحقیق در فرهنگ‌های عربی به فارسی به دلیل اشتغال این فرهنگ‌ها بر لغات کهن فارسی، و راهگشا بودن این فرهنگ‌ها در دستیابی به معانی اصلی واژه‌های متروک فارسی، بایسته است. فرهنگ عربی به فارسی انیس المعاشرین، از مؤلفی ناشناس، از فرهنگ‌های بسیار گمنام و مهجور و ارزشمند است که در اواخر عصر ایلخانان تألیف شده است. این فرهنگ، فرهنگی موضوعی است که به چهار قسم تقسیم شده است و مجموعاً در ۳۸ موضوع مختلف، در آن لغاتی گرد آمده است. از این فرهنگ کهن، نسخه‌ای به تاریخ ۷۰۴ ه.ق. برجای مانده است و تألیف آن شاید اندکی پیش از این تاریخ بوده باشد. این کتاب که تاکنون تصحیح و چاپ نشده است، به دلیل کهن بودن نسبی، شایسته تحقیقات بیشتر و انتشار است. در مقاله حاضر ضمن بررسی و تحلیل ساختار این فرهنگ، و بحث درباره شیوه فرهنگ‌نویسی مؤلف آن، و نیز شناسایی برخی از منابع مورداستفاده مؤلف آن، به ویژگی‌های ارزشمند آن نظیر لغات نادر و تعریف‌های ویژه پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌نویسی، انیس المعاشرین، نثر فارسی در سده هفتم، فرهنگ‌های عربی به فارسی، فارسی فرارودی.

ahmadbehnam@yahoo.com

ORCID: [0000-0002-0903-6566](https://orcid.org/0000-0002-0903-6566)

h.al.rahimi@gmail.com

ORCID: [0000-0001-6053-9102](https://orcid.org/0000-0001-6053-9102)

DOI: [10.48308/HLIT.2023.102936](https://doi.org/10.48308/HLIT.2023.102936)

۱. استادیار گروه فرهنگ‌نویسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۲. استادیار گروه فرهنگ‌نویسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران.



Copyright: © 2022 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

نوشتن فرهنگ‌های عربی به فارسی، از ابتدای سده پنجم هجری قمری آغاز شد. کهن‌ترین فرهنگ عربی به فارسی، البلغة تألیف ابویوسف یعقوب بن احمد بن محمد بن احمد قاری کردی نیشابوری (د. ۴۷۴ ه.ق.) است که تألیف آن در سال ۴۳۸ ه.ق. پایان یافته است. (صادقی، ۱۴۰۰: ۳۹۹). دیگر از فرهنگ‌های کهن عربی به فارسی، دستوراللمغة تألیف بدیع‌الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد ادیب نطنزی (د. ۴۹۷ یا ۴۹۹ ه.ق.) است (همان: ۴۰۵). فرهنگ‌های کهن عربی به فارسی به دلیل اشتغال بر لغات اصیل فارسی، اهمیت بسیار دارند و به دلیل داشتن معادل عربی، در حل مشکلات و دریافتن معانی دقیق واژه‌های مهجور فارسی، بسیار به کار می‌آیند.

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تصاویری از (احتمالاً یگانه) نسخه فرهنگی عربی-فارسی با عنوان انیس المعاشرین موجود است^۱ که متأسفانه این متن نیز به‌مانند بسیاری از متون ارزشمند دیگر، هنوز تصحیح و منتشر نشده است. بهروز ایمانی ابتدا این کتاب را تألیف ادیبی گمنام به نام عبدالنبی بن ملا فضلی خوانده است (ایمانی، ۱۳۹۰: ۹۸) و بعدها آن را از مؤلفی ناشناخته دانسته است (ایمانی، ۱۳۹۴: ۱۸۴) و اکنون نیز مؤلف این فرهنگ برای ما شناخته نیست. این اثر که نسخه آن به سال ۷۰۴ ه.ق. کتابت شده است و سال تألیف آن باید اندکی پیشتر از این تاریخ باشد، به دلیل کهنگی نسبی، می‌تواند موضوع پژوهش قرار گیرد. همچنین کاتب نسخه که خود مردی فاضل و دانشور بوده است، برخی از لغات فارسی کتاب را مشکول ساخته است که بررسی این لغات مشکول برای پی بردن به انواع تلفظ کلمات در آن سده، راهگشا تواند بود. عنوان کتاب در دایره‌ای در چهار صفحه پیش از صفحه نخست آمده است. نسخه حاضر دیباچه و مؤخره ندارد لذا نمی‌دانیم مؤلف با چه هدفی و برای کدام دسته از مخاطبین این فرهنگ را تألیف کرده است و تعیین ناحیه جغرافیایی تألیف این فرهنگ نیز دشوار است، اگرچه با توجه به نشانه‌های فراوان که در ادامه مقاله به آن اشاره خواهد شد، انتساب آن را به ناحیه خراسان بزرگ یا ماوراءالنهر باید قطعی دانست.

در مورد تاریخ تألیف انیس المعاشرین، می‌گوییم که هرچند در این فرهنگ نشانه‌های فراوان دال بر کهن بودن و نیز واژه‌های فراوان مهجور و متروک می‌توان یافت، به دلیل اینکه ممکن است بخشی از این کهن بودن مربوط به منابعی باشد که مؤلف انیس المعاشرین به آنها مراجعه کرده است، جانب احتیاط را نباید از دست داد و اگرچه به قراین زبان می‌توان تاریخ تألیف آن را حتی تا سده ششم و پیش از آن عقب برد، با توجه به تاریخ کتابت یگانه نسخه آن، که گفتیم ۷۰۴ هجری قمری است، فعلاً آن را جزو فرهنگ‌های نیمه دوم سده هفتم به شمار می‌آوریم تا زمانی که - برخلاف اکنون که هیچ اثر و نامی از این فرهنگ در منابع دیگر نیست - نشانه و اشاره‌ای درباره این فرهنگ در منابع یافته شود.

۲. بیان مسئله

به نظر می‌رسد با توجه به کهن بودن نسبی فرهنگِ انیس المعاشرین، با بررسی آن، مقادیری از کلماتِ نادر و تلفظ‌های کهن کلمات یافته شود. و با قیاس آن با فرهنگ‌های عربی به فارسی قدیمی‌تر از آن، میزانِ تازگی مدخل‌ها و تعریف‌های انیس المعاشرین به دست بیاید.

۳. سؤال‌های پژوهش

آیا لغات و کلماتِ خاصی را که در سایر فرهنگ‌ها و متون ادب فارسی نیست می‌توان در فرهنگ انیس المعاشرین یافت؟ شیوه مؤلف انیس المعاشرین در ضبط و تعریف مدخل‌ها چیست؟ آیا این فرهنگ کهن از عیب‌های دیگر فرهنگ‌های کهن نظیر تعریف نشدن برخی از مدخل‌ها و وارد شدن کلمات مصحّف برکنار مانده است؟ آیا این فرهنگ، بر فرهنگ‌های شهیر بعد از خود تأثیری داشته است؟

۴. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی درباره انیس المعاشرین به نظر نرسیده است و این فرهنگ گمنام در جایی معرفی نشده است. تنها علی رواقی، در رساله گونه‌شناسی متن‌های فارسی: گونه فارسی فرارودی (ماوراءالنهری) با نگاهی به کتاب ارشاد (رواقی، ۱۳۹۴) در ضمن مدخل‌های گوناگون، تعدادی لغت نیز از انیس المعاشرین آورده است که به ۱۸ مورد می‌رسد، و تعداد اندکی از این لغات را در کتاب دیگر خود زبان فارسی فرارودی [تاجیکی] (رواقی، ۱۳۸۳) نقل کرده است. همچنین رواقی در مقدمه تکملة الاصناف، به اشتباه انیس المعاشرین را جزو فرهنگ‌هایی برشمرده است که تنها اسم‌ها را در خود دارند (کرمینی، ۱۳۸۵: دوازده) در حالی که انیس المعاشرین دربردارنده مصادر نیز هست. از تحقیقاتی که درباره فرهنگ‌های عربی به فارسی منتشر شده است می‌توان از کتاب فرهنگ‌نامه‌های عربی به فارسی تألیف علی نقی منزوی یاد کرد (نک: منزوی، ۱۳۳۷) و دیگر پژوهش علی اشرف صادقی بر چهار فرهنگ کهن عربی به فارسی یعنی البلغة، دستوراللغة، المرقاة و مهذب الاسماء است (صادقی، ۱۴۰۰: ۳۹۹ تا ۴۵۳).

۵. توصیف نسخه خطی

عکس نسخه خطی انیس المعاشرین به شماره ۴۰۱۶/۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری

می شود. اصلی این مجموعه بنا بر گزارش دانش‌پژوه، به شماره ۱۹۱۴ در کتابخانه مجلس بوده است و «ازان عبدالنبی بن ملک معروف فضلی و محمد ارزرومی و محمد امین شهریاری بوده است» (دانش‌پژوه، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۳۰). وی رساله‌های این مجموعه را بر شمرده و در مورد رساله نخست می‌نویسد: «جلال‌الدین محمد بن محمد بن محمود نسفی صاحب المنظومه نسخه‌ای ازان را به‌عنوان تذکره برای سراج‌الدین محمد بن عثمان بن محمد در ۲۲ رجب ۶۹۹ (که گویا ۹۰۹ (تسع و تسعمائة) هم می‌توان خواند) نوشته و در برخی از جاها رباعی‌هایی از خود آورده و چیزهایی بران افزوده است. این نسخه ما گویا خط او است و یا از روی خط او نوشته شده است» (همان‌جا). و درباره انیس المعاشرین می‌نویسد: «فرهنگی است دستگاهی مانند السامی فی الاسامی ابوالفضل احمد میدانی، عربی به فارسی در چهار قسم هر یک چند باب، نوشته همان نسفی در روز آدینه ۲۹ صفر ۷۰۴، نام کتاب در چهار صفحه پیش از آن آمده است» (همان‌جا). پس می‌توان گفت کاتب این مجموعه یعنی جلال نسفی، از سال ۶۹۹ تا ۷۰۴ به کتابت این مجموعه مشغول بوده است.

این نسخه جزو مجموعه‌ای است که در سال‌های آغازین سده هشتم به دست کاتبی ملقب به جلال نسفی به کتابت درآمده است و این مجموعه، آثار زیر را در بر دارد: ۱. شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلیده و دمنه. ۲. انیس المعاشرین. ۳. رساله‌ای ناقص در انشا. ۴. دو اقرارنامه. انیس المعاشرین در این نسخه جمعاً ۴۳ برگ است و هر صفحه ۱۹ سطر دارد. کاتب آن محمد بن محمد بن محمود مشهور به جلال نسفی است، همان‌گونه که در ترقیمه آمده است: «اتفق الفراغ من کتابته لمحمد بن محمد بن محمود المدعو بجلال النسفی فی الیوم الجمعه التاسع و العشرون من صفر سنه اربع و سبعمائه». پس اتمام کتابت این نسخه در ۲۹ صفر سال ۷۰۴ هجری قمری بوده است. شیوه کتابت نسخه به نسخه‌های اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم بسیار شبیه است. خط آن نسخ نسبتاً روشن است. عنوان‌ها به رنگی دیگر و متفاوت با سایر بخش‌های متن، که در عکس در دسترس مشخص نیست چه رنگی است، آمده است.

۶. رسم الخط نسخه

کاتب برای تمایز «س» و «ش»، در بسیاری از موارد سه نقطه زیر «س» گذاشته است. لغت «فرشته» و «فریشته» به هر دو املا در این نسخه آمده است (برگ ۷). «پ» اغلب با یک نقطه یا بدون نقطه آمده است اما در مواردی معدود نیز با سه نقطه آمده است: پیر (برگ ۸). «ی» نشانه اضافه را «ء» آورده و گاهی کسره هم اضافه کرده است: «رویهای تازه» (برگ ۹). در موارد بسیار، دال را با گذاشتن نقطه در زیر آن مشخص ساخته است، نظیر کلمات «مادر» و «زاد» و «دهان» و «دهری» (برگ ۱۰)، و اینکه کاتب لغاتی نظیر

«گذرگاه» و «گذارند» را آشکارا «گذرگاه» و «گذارند» نوشته است (برگ ۳۸) نیز به دلیل نسفی بودن وی و تلفظ این قبیل لغات با «د» در گونه فرارودی (ماوراءالنهری) زبان فارسی است. نیز «ر» را با گذاشتن نقطه در زیر آن، در بسیاری از موارد مشخص کرده است نظیر «بیدار» (برگ ۱۵). «ژ» را در اغلب موارد با سه نقطه نوشته است. «آنچه» و «آنکه» را «آنچ» و «آنک» نوشته است و گاهی نیز کسره افزوده است: «آنک» (برگ ۲۰). «ای» نشانه نکره را در کلمات مختوم به «ه» غیرملفوظ، گاهی با یاء ابتر نشان داده است: «ناوجه» (برگ ۲۱) = ناوجه‌ای. «که» را اغلب به صورت «کی» نوشته است. حرف اضافه «به» را هم جدا آورده است و هم چسبیده. «ی» را در انتهای واژه گاهی با دو نقطه زیر آن نشان دار کرده است: «الرقاص: پای کوب» (برگ ۲۲). «ن» نفی را در فعل‌ها گاهی جدا نوشته است: «نه‌بیند» (برگ ۲۲). «ه» گرد کلمات عربی را اکثراً بدون نقطه و به صورت «ه» نوشته است. در مواردی در کلمات فارسی، همزه را در کتابت حذف کرده است: «استخوان که نشست مردم برو (= بر او) بوڈ» (برگ ۱۳). گاهی «آ» را بدون مد نوشته است: «انک (= آنک)» (برگ ۱۴)؛ «ازاد (= آزاد)» (برگ ۲۴)؛ «ابکش (= آبکش)» (برگ ۳۰).

۷. بخش بندی فرهنگ انیس المعاشرین

انیس المعاشرین فرهنگی موضوعی است که به چهار قسم تقسیم شده است، هر قسم دارای چند باب است و هر باب به «فصل» های کوتاهی تقسیم شده است و البته برخی از باب‌ها فاقد فصل است. قسم اول پنج باب، قسم دوم ۲۲ باب، قسم سوم پنج باب و قسم چهارم شش باب دارد. قسم نخست به امور الهی و دینی اختصاص دارد؛ موضوع قسم دوم اصناف حیوانات است؛ قسم سوم در بردارنده لغات مربوط به آثار علوی و قسم چهارم مختص لغات مربوط به آثار سفلی است.

۸. بخش های فرهنگ

قسم اول این کتاب که در نسخه در دسترس عنوان ندارد، جمعاً پنج باب دارد و مربوط به امور الهی است و باب اول آن با معانی نام‌های خداوند آغاز می‌شود و مدخل نخست آن چنین است: «هو: وی». این باب ۱۱۴ مدخل دارد. الباب الثانی: فی اسماء التّبی؛ شامل دو فصل: فصل الآل و اهل البیت، و فصل (دیگر بدون عنوان که در آن القاب پیامبران ذکر شده است). این باب ۵۴ مدخل دارد. الباب الثالث فی کتب اللّٰه المنزلة من السّماء؛ دارای یک

فصل. این فصل دارای ۶۱ مدخل است. الباب الزایع فی شرایع الاسلام، دارای پنج فصل و جمعاً ۱۷۳ مدخل. الباب الخامس فی سایر الادیان، دارای دو فصل و جمعاً ۳۴ مدخل. پس قسم اول در کل ۴۳۶ مدخل دارد.^۲

القسم الثانی فی اصناف الحیوانات: الباب الاول فیما لا بد من معرفته، دارای ۲۸ مدخل. الباب الثانی فی اصناف الحیوانات دارای ۵۷ مدخل. الباب الثالث فی ترتیب ترکیب؛ دارای سه فصل و جمعاً ۸۰ مدخل. الباب الرابع فی ذکر الاعضاء؛ دارای ۲۳ فصل و جمعاً ۳۹۱ مدخل. الباب الخامس فی ذکر الصفات، دارای ۵ فصل و ۱۴۵ مدخل. الباب السادس فی صفات النساء خاصة؛ دارای ۲ فصل و جمعاً ۳۷ مدخل. الباب السابع فیما یلیس و یُفرش؛ دارای ۵ فصل، این باب جمعاً ۱۲۷ مدخل دارد. الباب الثامن فی الصناعات؛ دارای ۲۱ فصل و جمعاً ۵۴۱ مدخل. الباب التاسع فی المصاهرات و القرابات؛ دارای ۱۰ فصل و جمعاً ۱۹۸ مدخل. الباب العاشر فی الاطعمة؛ دارای ۲ فصل و ۹۲ مدخل. الباب الحادی عشر فی الامتعة؛ دارای ۱ فصل و ۸۲ مدخل. الباب الثانی العشر فی الادواء و الامراض؛ دارای ۲ فصل و ۷۷ مدخل. الباب الثالث عشر فی الخیل و الاسلحة؛ دارای ۸ فصل و جمعاً ۱۵۹ مدخل. الباب الرابع عشر فی ذکر الابل؛ دارای ۴ فصل و جمعاً ۱۱۷ مدخل. الباب الخامس عشر فی البقر الاهلیه و الوحشیه؛ دارای ۲ فصل و جمعاً ۵۳ مدخل. الباب السابع عشر فی ذکر الغنم؛ دارای ۱ فصل و جمعاً ۳۸ مدخل. الباب الثامن عشر فی ذکر السباع، این باب ۳۷ مدخل دارد. الباب التاسع عشر فی ذکر الحشرات و الهوام؛ دارای ۳ فصل و این باب نیز ۶۷ مدخل دارد. الباب العشرون فی ذکر الطیر؛ دارای ۲ فصل و جمعاً ۴۸ مدخل. الباب الحادی و العشرين فی الاصوات؛ دارای ۱ فصل و ۵۵ مدخل. الباب الثانی و العشرين فی ذکر الموازین و الحساب؛ دارای ۲ فصل و ۱۰۶ مدخل. به این ترتیب این قسم در مجموع حاوی ۲۴۹۷ مدخل است.

القسم الثالث فی آثار العلویه: الباب الاول فی ذکر الهواء و ما یعرض فیها، دارای ۶ مدخل. الباب الثانی فی ذکر السحاب و ما یتولد منه، دارای ۲۱ مدخل. الباب الثالث فی ذکر السما و النجوم؛ دارای ۴ فصل جمعاً ۴۷ مدخل دارد. الباب الرابع فی ذکر الاوقات؛ دارای ۲ فصل و جمعاً ۴۳ مدخل. الباب الخامس فی ذکر الشهور و السنین؛ دارای ۱ فصل و جمعاً ۳۷ مدخل. به این ترتیب، این قسم در مجموع ۱۵۴ مدخل دارد.

القسم الزایع فی آثار السفلیه: الباب الاول فی ذکر الارض و صفاتها؛ دارای ۱ فصل، این باب جمعاً ۴۸ مدخل دارد. الباب الثانی فی ذکر الجبال ما یتصل بها، دارای ۲ فصل و جمعاً ۴۶ مدخل. الباب الثالث فی ذکر المياه و ما یتصل بها؛ دارای ۴ فصل و جمعاً ۹۴ مدخل. الباب الرابع فی ذکر النبات؛ دارای ۶ فصل و ۱۲۷ مدخل. الباب الخامس فی الاشجار المثمرة و غیرها؛ دارای ۴ فصل و جمعاً ۷۶ مدخل. الباب السادس فی

الابنیة و الامکنة؛ دارای ۶ فصل و جمعاً ۱۳۶ مدخل، و در انتهای این باب فصلی آمده است با عنوان «فصل فیما یلیق فی الكتاب» که در آن ۲۲ مدخل آمده است. پس به این ترتیب این قسم جمعاً ۵۴۹ مدخل دارد. و چنانچه بخواهیم تمامی ۳۸ موضوعی را که در فرهنگ انیس المعاشرین، لغات آن گردآوری شده است به فارسی بیان کنیم، چنین خواهد بود:

قسم اول: نام‌های خداوند، نام‌های پیامبر، نام‌های کتاب‌های آسمانی، کلمات مربوط به شرایع اسلام، کلمات مربوط به دیگر ادیان.

قسم دوم: آنچه دانستن آن ضروری است، انواع حیوانات، ترکیب، اعضای بدن، صفت‌ها، صفت‌های ویژه زنان، پوشاک‌ها و گستردنی‌ها، لغات مربوط به پیشه‌ها، لغات مربوط به خویشاوندی‌ها، خوراکی‌ها، کالاهای، بیماری‌ها و لغات پزشکی، لغات لشکری، لغات مربوط به شتر، لغات مربوط به گاو، لغات مربوط به گوسفند، لغات مربوط به درندگان، لغات مربوط به حشره‌ها، لغات مربوط به پرندگان، لغات مربوط به صداها، لغات مربوط به شمارش.

قسم سوم: لغات مربوط به هوا، ابر، آسمان و ستارگان، زمان‌ها، ماه‌ها و سال‌ها.

قسم چهارم: لغات مربوط به زمین، کوه‌ها، آب‌ها، گیاهان، درختان، جای‌ها و ساختمان‌ها و در پایان لغات شایسته درج در مکتوبات.

۹. شیوه مؤلف در نگارش فرهنگ انیس المعاشرین

در فرهنگ انیس المعاشرین، در مواردی البته اندک، علاوه بر لغات، اعلام نیز مدخل شده است: «بنواسراییل: فرزندان یعقوب»، «الزبور: کتاب داود» (برگ ۲)؛ «الجودی: نام کوهی بموصل کی کشتی نوح بر وی قرار گرفت» (برگ ۳۸). همچنین به شیوه تمامی فرهنگ‌های کهن، بیشتر به جای تعریف، مترادف آمده است، اما مواردی که تعریفی یک یا نیم سطر آمده است نیز کم نیست. برای نمونه: «السُّكْتَةُ: چیزی که بچگان را بدان خاموش کنند» (برگ ۸)؛ «العَقِيقَةُ: موی سر بچه چون برآید» (برگ ۹)؛ «کریه: کسی که دشوار باشد دیدن وی» (برگ ۹)؛ «الضُّحْكَةُ: انک مردمان بروی بخندند» (برگ ۱۴)؛ «الْحُجْنَةُ: آهن کزی که در سر دوک پشم‌ریس باشد» (برگ ۲۱).

در انیس المعاشرین اسم‌ها، صفت‌ها و مصدرها مدخل شده است و تنها مصدرها یا اسامی نیستند که مدخل شده باشند. تَلْفِظ کلمات عربی، با مشکول کردن آنها نشان داده شده است. در این فرهنگ به ریشه

لغات، به اشتباه یا به درستی، تقریباً هیچ اشاره‌ای نشده است.

در مواردی اندک، مؤلف توضیحات مختصری درباره صرف عربی نوشته است، برای نمونه در برگ ۱۰ گفته است: «... و همچنین هر صفتی که مذکر را بر وزن أَفْعَل باشد مؤنث را بر وزن فَعْلًا آید و...». در تعریف اسم‌ها، در انتها جمع لغت را با ذکر «جماعه» می‌آورد: «الکبد: جگر الاکباد: جماعه» (برگ ۱۳). در مواردی اندک نیز برعکس عمل کرده است، یعنی مدخل لغت جمع است و در پایان مفرد آن ذکر شده است: «القیاصرة: ملوک روم الواحد قیصر» (برگ ۲۵)؛ «الصحابه و الاصحاب و الصحب: یاران الواحد صاحب» (برگ ۲).

مواردی که مؤلف به شیوه مألوف برخی از فرهنگ‌نویسان قدیم، کلمه‌ای را بدون مترادف و معنی، با نوشتن «معروف» یا گذاشتن حرف «م» رها کرده است بسیار اندک است، برای نمونه آمده است: «السختیان م» (برگ ۲۰)؛ یا گفته است: «الزیر و الیم: معروفان» (برگ ۲۲).

همچنان این فرهنگ به مانند اغلب فرهنگ‌های کهن، از تحریفات و تصحیفات خالی نیست، مثلاً لفظ «شش خایج» (برگ ۲۲) مصحف «شش خانج» است که گردویی است که درون آن را خالی کرده پر از سرب کنند و با آن قمار بازی کنند (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل «شش خانج»). دیگر اینکه در این فرهنگ «صزه» به «زفنده رز» معنی شده است (برگ ۳۴) که زفنده تصحیف «برفنده» است که در تکملة الاصناف آمده است (کریمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۰۵).

و در مترادف‌ها نیز بعضاً اشتباهاتی رخ داده است که دانسته نیست از مؤلف است یا از کاتب، مثلاً «ماه» را به «مهر» معنی کرده است (برگ ۹۴) که لابد بایستی «قمر» را به «ماه» تعریف می‌کرد نه یک لفظ فارسی را به لفظ فارسی دیگر، آن هم اشتباه.

همان‌گونه که پیشتر آمد در این فرهنگ، فصل‌ها عنوان ندارند اما هر فصلی به موضوعی جزئی‌تر از موضوع باب اختصاص دارد، مثلاً در باب هفتم از قسم دوم (الباب السابع فیما یلبس و یفرش) در یکی از فصل‌ها، لغاتی نظیر ازار، برقع، مندیل، عمامه، معجر (نوعی از لباس) و... معنی شده است و در فصلی دیگر لغاتی نظیر قلاده، طوق، سوار، خاتم، اکلیل و... (پیرایه‌ها) آمده است یا در باب پنجم از قسم سوم (الباب الخامس فی الاشجار المثمرة و غیرها)، در یکی از فصل‌ها لغاتی نظیر نخل، سکه، باسقه، قالب، حشف (لغات مربوط به خرما) آمده است و در فصلی دیگر لغاتی نظیر کزام، حبله، قضاپه، حصرم (لغات مربوط به انگور). تعداد اندکی از مدخل‌ها، دارای شواهد شعری عربی است که اغلب نام‌گوبنده شعر ذکر نشده است. در برخی از مدخل‌ها نیز آیات قرآن مجید به‌عنوان شاهد آمده است. در موارد بسیار، برای چندین واژه عربی

مترادف، یک مترادف فارسی آمده است: «الجاسوس و العین: خبیرِ پُرس» (برگ ۵)؛ «البغض و العداوة و البغضاء و الشحناة: دشمنی» (برگ ۲۴). تعداد مدخل‌های فرهنگ انیس المعاشرین را می‌توان اندکی بیشتر از ۳۶۰۰ مدخل تخمین زد، یعنی مدخل‌هایی که در آن یک واژه عربی یا چندین واژه مترادف عربی، تعریف و معنی شده است. از آنجا که ترتیب الفبایی در این فرهنگ رعایت نشده است، کسی که قصد تصحیح این فرهنگ را دارد، با توجه به دشواری یافتن لغات، باید نمایه‌هایی برای لغات فارسی و عربی به کتاب بیفزاید.

با مقایسه‌ای که میان برخی از مدخل‌های این فرهنگ با فرهنگ‌های قدیمی‌تر از آن یعنی البلغة المترجم، تاج الاسامی، الاسمی فی الاسماء، قانون ادب، دستوراللغة، کتاب المصادر، تکملة الاصناف، تاج المصادر، مصادراللغة و نصاب الصبيان انجام دادیم، دریافتیم برخی از تعاریف این فرهنگ، خاص است و در فرهنگ‌های قدیمی‌تر از آن به نظر نرسیده است:

«الساقفة: پَس آهنگِ لشکر» (برگ ۵).

«التمثال: صورتِ انگيخته» (برگ ۷).

«السلمة: سنگ درزی» (برگ ۳۸).

«العمرة: حج خردتر و وی طواف باشد و سعی و قربان» (برگ ۳).

«التزلة: ریختن مایه» (برگ ۲۸). در میان فرهنگ‌های تألیف‌شده پس از انیس المعاشرین، در سده دهم در فرهنگ خلاصة اللغات آمده است: «الاراقعة: ریختن مایه» (جنابذی، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

«المسعر: تنورا شور» (برگ ۱۹)؛ در تاج الاسامی «المفاد» به «بابزن و تنورا شور» معنی شده است (تاج الاسامی، ۱۳۶۷: ۵۱۸). و در دستورالخوان که تألیف آن پس از انیس المعاشرین و در سده نهم است، المسعر به آتش افروزنه و تنورا شور معنی شده است (دهار، ۱۳۵۰، ج ۱: ۵۸۰). جز این‌ها شاهد دیگری برای این لفظ در متون فارسی یافته نشد.

«الوصيفة: کنیزک خرد» (برگ ۲۵). در دو فرهنگ تألیف‌شده پس از انیس المعاشرین، یعنی مهذب الاسماء زنجی (زنجی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۷۲) از سده هشتم، نیز در دستورالخوان (دهار، ۱۳۵۰: ۶۵۹)، دقیقاً به مانند انیس المعاشرین، «وصيفة» به «کنیزک خرد» معنی شده است.

«السيزب: گله آهوان... و گاوان و سنگ‌خواران» (برگ ۲۶). این تعریف در فرهنگ‌های پیش از انیس المعاشرین نیامده است، در دستورالخوان آمده است: «السرب: تن... و گله آهوان و سنگ‌خواران» (دهار، ۱۳۵۰: ۳۳۵).

با توجه به آنچه ذکر کردیم، و با توجه به مشابهت جالب و عجیب برخی از تعاریف‌های دستورالخوان با

انیس المعاشرین، می‌توان این احتمال را داد که یکی از منابع فرهنگ دستوراخوان، از فرهنگ‌های سده نهم، همین فرهنگ انیس المعاشرین بوده است، و یا اینکه مؤلفان این دو فرهنگ، از فرهنگی کهن‌تر که اینک برای ما ناشناخته است، استفاده کرده باشند.

۱۰. منابع مورد استفاده مؤلف

با بررسی و مقایسه انیس المعاشرین با برخی از فرهنگ‌های کهن درمی‌یابیم که مؤلف به احتمال قوی، در تألیف این فرهنگ به فرهنگ الاسمی فی الاسماء، تألیف ابوسعید میدانی که از کهن‌ترین فرهنگ‌ها و تألیف‌شده در سده پنجم هجری قمری است، نگاهی داشته است. برای نمونه در انیس المعاشرین آمده است: «البطارقة: سرهنگان ایشان (یعنی رومیان)» (برگ ۲۵)؛ و در الاسمی فی الاسماء آمده است: «البطارقة: سرهنگان ایشان. واحد بطریق» (میدانی، ۱۳۸۲: ۳۰۷). نمونه دیگر: در انیس المعاشرین آمده است: «الخلف: گروهی که از پس یکدیگر آیند» (برگ ۲۵) که عیناً برگرفته از این مدخل میدانی است: «الخلف: گروهی کی از پس یکدیگر آیند. الاخلاف (ج)». (میدانی، ۱۳۸۲: ۳۱۳).

تکملة الاصناف اثر کریمینی (تألیف در سده ششم)، منبع دیگر مؤلف انیس المعاشرین بوده است. مثلاً در انیس المعاشرین آمده است: «الزهاص: پاخیزه‌زن (۱۹)» و در زیر «پاخیزه‌زن» نوشته شده است: «دیوارزن». این واژه با این مترادف، بیشتر در تکملة الاصناف آمده است (کریمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۱۲). نیز در انیس المعاشرین، «المسداة» به «تنده» معنی شده است (برگ ۲۱) که برگرفته از تکملة الاصناف است (کریمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۸۱) که آن هم برگرفته از فرهنگ البلغة، یعنی قدیمی‌ترین فرهنگ عربی به فارسی تألیف‌شده در سده پنجم، تواند بود (کردی نیشابوری، ۱۳۵۵: ۱۱۶). نمونه دیگر: «المُحْتُّ: سست‌مرد (برگ ۷)» که عیناً برگرفته از تکملة الاصناف است (کریمینی، ۱۳۸۵: ۵۹۸).

همچنین دیگر منبع وی، باید تاج الاسامی از فرهنگ‌های عربی — فارسی سده هفتم بوده باشد. برای نمونه در انیس المعاشرین آمده است: «الخنصر: انگشت خردک» (برگ ۱۲) که دقیقاً برگرفته از تاج الاسامی است (تاج الاسامی، ۱۳۶۷: ۱۵۴). نمونه دیگر: در انیس المعاشرین آمده است: «الجاسوس و العین: خبرپرس» (برگ ۵) که برگرفته است از این مدخل تاج الاسامی: «الجاسوس: خبرپرس» (تاج الاسامی، ۱۳۶۷: ۹۷) که آن هم باید برگرفته‌شده از فرهنگ البلغة باشد: «الجاسوس: خبرپرس از پنهان» (کردی نیشابوری، ۱۳۵۵: ۱۸۹). نیز: «التسمه: تاسه» (برگ ۲۸) که برگرفته از تاج الاسامی است: «النسمة: دم و

تاسه و مردم» (تاج الاسامی، ۱۳۶۷: ۶۰۱).

دیگر منبع مؤلف انیس المعاشرین، قانون ادب تقلیسی، از فرهنگ‌های عربی - فارسی سده ششم است. در انیس المعاشرین آمده است: «الْأَلِیَّةُ: گوشت نشستگاه» (برگ ۱۳) که دقیقاً برگرفته از فرهنگ قانون ادب است (تقلیسی، ۱۳۵۰: ۱۸۲۸). نمونه دیگر اینکه «النطَایسی» در انیس المعاشرین «بجشک استاد» معنی شده است (برگ ۲۳) که عیناً برگرفته از قانون ادب است (تقلیسی، ۱۳۵۰: ۱۷۸۰). نیز: «الْبَالُوَعَةُ: چاه میان سرای» (برگ ۳۹) که عیناً برگرفته از قانون ادب است (تقلیسی، ۱۳۵۰: ۱۰۳۷). بهتر است کسی که قصد تصحیح این اثر را دارد، در تصحیح این اثر تک‌تک لغات آن را با فرهنگ‌های پیشین بسنجد تا میزان استفاده مؤلف از منابع پیشین و میزان نوآوری وی یا استفاده وی از منابع ناشناخته دیگر، روشن شود.

۱۱. لغات فارسی خاص و لغات فارسی مشکول فرهنگ انیس المعاشرین

در این کتاب برخی از لغات فارسی کم‌کاربرد و حتی لغاتی که هیچ شاهد دیگری در متون فارسی ندارد به چشم می‌خورد، برای نمونه می‌توان لغات پیغامی، تافنده، هزارپایک، تراق‌ترق، فرفرانک، نجرده، پادوک‌بان، پادک، سکرد، گلگین را برشمرد که در ذیل به این لغات می‌پردازیم:

«الرسالة: پیغامی» (برگ ۲) (برای آگاهی از افزوده شدن پسوند «ی» مصدری به اسامی معنی در فارسی، نک. صادقی، ۱۳۹۱).

«الْحایکُ و التَّسَاجُ: تافنده» (برگ ۲۱). این واژه در متون فارسی، تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده است و نیز با توجه به پیکره فرهنگ‌نویسی، به کار نرفته است.

«الشَّقِرَاقُ و الأخطبُ: تراق‌ترق» (برگ ۳۳). لغت تراق‌ترق در متون فارسی به کار نرفته است، کرمینی در تکملة الاصناف، برای لغت شقراق، مترادف «ترغترغ» را آورده است (کرمینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۶۳) که گونه دیگر همین واژه است. با توجه به اینکه شقراق و اخطب به معنی دارکوب است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل‌های «شقراق» و «اخطب») تراق‌ترق نیز به همین معنی است.

«الشَّبِثُ: هزارپایک» (برگ ۳۳) با جست‌وجو در پیکره‌های در دسترس، درمی‌یابیم که این واژه تنها در یک متن از سده هفتم شاهد دارد (بهاء ولد، ۱۳۳۳، ج ۲: ۳۴).

«الخُذْرُوفُ: فرفرانک» (برگ ۱۹) واژه فرفرانک در سایر متون فارسی دیده نشده است، خذروف، نوعی وسیله بازی کودکان بوده است که در لغتنامه دهخدا معادل‌های بادآفراه، بادافراه، بادافرا، بادفراه، بادفرنگ،

بادفونک، بادفر، بادفره، بادبر، بادبره، بادبرک، بادپر، فرفر، فرموک، فرفروک، فرفره، بهنه، پهنه، گردنای، شیربانگ، گلگیس، پل، خراهر، دوامه، بادفرک برای آن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل‌های «خذروف» و «بادفرک»). «المِرْقَاقُ: نَجْغَرْدَه» (برگ ۱۹). لغتِ نَجْغَرْدَه در متون فارسی به نظر نرسیده است. از آنجا که مرقاق به معنی وردنه و تیر نان است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل «مرقاق»)، نَجْغَرْدَه نیز به همین معنی است. در تکملة الاصناف، صورتِ «نغروج» (کرمینی، ۱۳۸۵: ۶۴۶)، و در دیباج الاسما صورتِ «نغلیج» (دیباج الاسما، ۱۳۹۷: ۲۴۱) آمده است.

«السَّرْحُ: پادوک بان». این لفظ که در نسخه انیس المعاشرین با سه نقطه آمده است، در هیچ متنی از متون فارسی به کار نرفته است. به نظر می‌رسد جزء اول این کلمه یعنی «پادوک» باید گونه دیگری از لغت کم‌کاربرد «پاده» باشد و پاده، با توجه به فرهنگ‌های کهن نظیر تکملة الاصناف، معنی «گله» دارد. چه در این فرهنگ «السرح» به «پاده» و گله گاو به چراپله کرده، و اشتر را نیز گویند و «السارح» به «پاده بان» معنی شده است (کرمینی، ۱۳۸۵: ۳۰۰)، «العانة» به «پاده خر، و گله خر دشتی و گاو دشتی...» معنی شده است (همان: ۴۷۹) و «الباقورة» نیز به «پاده...» معنی شده است (همان: ۵۱).

«السَّرْحُ: پادک» (برگ ۳۱). این لفظ نیز در هیچ متن فارسی دیده نشده است. از آنجا که سرح به معنی گله است و با توجه به توضیحی که ذیل پادوک بان نوشتیم، این لفظ نیز گونه دیگری از پاده به معنی گله است. «الوْطِيفَةُ: سکرد». (برگ ۲۵). لفظ «سکرد» در هیچ متن فارسی دیده نمی‌شود و البته این لفظ باید گونه دیگری «اسکرد» باشد که تنها یک بار در متون دیده شده است یعنی کرمینی «اسکرد» را معادل «وْطِيفَةُ» آورده است (کرمینی، ۱۳۸۵: ۷۶۳).

«الخُصُّ: تواره و خانه گلگین». (برگ ۴۱) این لغت ساخته شده از گل + گین است و گلین معنی می‌دهد. در متون فارسی به کار نرفته است.

جز این، لغات فارسی مهجور و متروک دیگری نیز در این فرهنگ دیده می‌شود و در جای جای انیس المعاشرین نشانه‌های کهن بودن متن پیداست. برخی از لغات نیز به دو گونه در این فرهنگ آمده است که احتمالاً به دلیل منابع مورد استفاده مؤلف بوده است، یا اینکه گاهی تحت تأثیر گویش خود و گاهی با توجه به فارسی معیار لغات را ضبط کرده است، نظیر «زفانه‌زننده» و «زبانۀ آتش» (هر دو در برگ ۳۶).

اما جنبه دیگر اهمیت نسخه انیس المعاشرین، لغات مشکول فراوان آن است. نسخه‌های مشکول، منبعی قابل توجه برای پی بردن به تلفظ واژه‌ها در سده‌های پیشین است هرچند به آن اعتماد کلی نمی‌توان

کرد و باید به زیستگاه کاتب و مؤلف (برای مثال کاتب انیس المعاشرین که از اهالی نسف در ماوراءالنهر بوده است) توجه کرد. در ذیل فهرستی از برخی از لغات فارسی مشکول این فرهنگ به دست داده می‌شود:

المُشْرَسُ: جزوه‌ها و دوخته (۳).	رَحْنَه درافتاده (۲۳)
الإِمَامُ: پیش‌نماز و پیش‌رؤ (۳).	میوه‌فروش (۲۳)
الْفَطُورُ: آنچه بویِ روزه گشاید (۴)	شَش (۲۲)
الْبَدِيعُ: نوآفریننده (۱)	التَّبَعُ وَ التَّبِيعُ: پَس‌رؤ (۲۵)
المُبِينُ: پَیداکننده (۱)	الْيَمِينُ وَ الْقَسَمُ وَ الْجَلْفُ: سَوگند (۲۵)
البضَاعَةُ: پاره‌مال که جدا کنند و بجایی فرستند. (۵)	الصَّكَاكُ: چَك‌نویس (۲۵)
الصَّرِيعُ: افکنده (۵)	سُواران (۲۶)
البَالِغُ [و] المُدْرِكُ: رَسیده (برگ ۸)	السَّجَنَجِلُ وَ المَرَاةُ: آئِنه (۲۷)
الْوَجْنَةُ: رُخساره (۹)	الفَخَارُ: سَفالینَه (۲۷)
چَشَم (۱۰)	الجَذَامُ: خُوره (۲۸)
الطَّايِرُ: پَزنده (۳۲)	يَك (۲۸)
الهُدْبُ: مِژه (۱۰)	چَهَارَم (۲۸، ۲۹)
چیده (۱۲)	أَفْتَدُ (۲۸) فعل سوم شخص مضارع التزامی از افتادن، نیز می‌افتد (۳۸).
الاقعس: پشت اندر زفته و سیئه بیرون آمده (۱۳)	دَشَنه (۲۹)
الخُصِيَّةُ: خابِه (۱۳)	النَّضَلُ: پَیکان (۳۰)
تَهی‌گاه (۱۳)	رُبِي: گوسپند نوزَه (۳۱)
عَسیر القَدَم: بَلندی پُشت پای (۱۴). در جایی دیگر نیز آمده است: المُشَيَّدُ: بلند برآورده (۱۹).	الثَّعْبَانُ: اِژدها (۳۳)
الْوَقَاظُ وَ الرِّزَانَةُ: آهستگی (۱۴)	الثُّبْرَه: چِکاوک (۳۳)
کینه‌ور (۱۴)	الحَيَّةُ: دُو جُو (۳۴)
أَلْفَاسِقُ وَ الفَاجِرُ: نافرمان‌بِزدار (۱۵)	الفِرَاشُ: پِروانه چِراغ (۳۳)
المَرَجَانُ: مَروارید (۱۷)	دُو هَزَار، سَه هَزَار، چَهَار هَزَار (۳۵)
شادروان (۱۷)	هَفْدَه هَزَار (۳۵)
العَلَاةُ: سَنَدان (۱۹)	هَزْدَه هَزَار (۳۵)
السَّقَطُ: اَفْتاده (۱۹)	الخَلِيَّةُ: کِشْتی بزرگ (۳۹)
تازَه (۲۰)	شَاخ تَرُّ وَ نازک (۳۹)
المِذْرَاةُ: سِکُو (۲۰). سکو چوبی است چهارشاخه یا پنج‌شاخه که غله کوفته را با آن باد می‌دهند.	نَحْسَت (۳۹)
القَطَّانُ: پَنبَه‌فروش (۲۱) در اساس پ بدون نقطه است. در موضعی دیگر نیز پنبه‌دانه (پ بدون	خُوژدَه (۳۹)
	خَزَمَن (۳۹)
	البُتْفَسَجُ: بُتْفشه (۳۹)

بَقِيرَانْدُوْدَه (۳۹)
الرَّوْضَةُ: مَرْغُزَار (۳۹)

نقطه) آمده است (۴۰).
شنگرف (۲۱)
المُثَلَّتْ: سِيكِي (۲۲)

۱۲. خاستگاه فرهنگ انیس المعاشرین

علی رواقی در رساله گونه شناسی متن های فارسی: گونه فارسی فرارودی (ماوراءالنهری) با نگاهی به کتاب ارشاد، تعدادی لغت نیز از انیس المعاشرین به عنوان شاهد آورده است. تعداد این لغات به ۱۸ مورد می رسد. این لغات عبارت است از: شرفه (رواقی، ۴۲)، کنانه (همان: ۴۵)، اندخسواده (همان: ۵۳)، بنانج (همان: ۵۵)، بوبوچیش (همان: ۵۵) و در جایی دیگر بوبوچیشن (همان: ۸۸) که هر دو اشتباه و صحیح طبق نسخه انیس المعاشرین «بوبوچش» است (برگ ۳۲)، جشنه زده (همان: ۶۰)، جغزواره (همان: ۶۰)، زاجگان (همان: ۶۰)، سرکا (همان: ۶۶)، سکاچه (همان: ۶۷)، شافنده (همان: ۶۸)، بیمارغنج (همان: ۶۹)، غنده (همان: ۶۹)، موری آب خانه (همان: ۷۵)، نمززه (همان: ۷۶)، پاخیزه زن (همان: ۸۴)، خمدان (همان: ۱۰۰)، غدود (همان: ۱۱۲). از این لغات، تعداد ۱۴ لغت از لغاتی است که در تاج الاسامی یا تکملة الاصناف یا هر دو نیز آمده است و آن را از مقوله بهره گیری انیس المعاشرین از این دو فرهنگ می توان دانست که بیشتر به آن پرداختیم. رواقی بیشتر نیز تعداد کمتری از همین ۱۸ لغت را در کتاب زبان فارسی فرارودی [تاجیکی] آورده است (برای نمونه نک. رواقی، ۱۳۸۳: مدخل های «خمدان»، «پاخسه»، «شرفه»). رواقی در هر دو اثر، انیس المعاشرین را در بخش منابع، جزو منابع فارسی و نه فرارودی، آورده است.

چنان که پیشتر اشاره کردیم، باید انتساب انیس المعاشرین را به حوزه فرارود (ماوراءالنهر) قطعی دانست. قرائنی که در این فرهنگ مختصر می توان یافت چنین است: الف) کتابت نسخه انیس المعاشرین بر دست کاتبی از اهالی نسف که از شهرهای معتبر فرارود بوده است؛ ب) نوشته شدن لغاتی نظیر گذرگاه و گذارند به جای گذرگاه و گذارند، که در سایر متون فرارودی نیز رایج است؛ ج) وجود برخی از لغات خاص که در هیچ متن فارسی دیگری یافته نمی شود نظیر «پادک» و «پادوک بان» و «سکرد» و «ترافاترق» و «نجغرده»، که تلفظ های دیگر از کلمات فرارودی «پاده» و «پاده بان» و «اسکرد» و «ترغترغ» و «نغروج» است که این ها نیز تنها در یک فرهنگ از حوزه فرارود، یعنی تکملة الاصناف دیده می شود (این لغت آخری به گونه تغلیح در دیباج الاسما آمده است).

۱۳. نتیجه

فرهنگ انیس المعاشرین اگرچه تماماً اصیل نیست و بخش‌هایی از آن برگرفته از فرهنگ‌های پیش از آن مانند قانون ادب، تکملة الاصناف، الاسمی فی الاسماء و تاج الاسامی است، اما برخی از تعاریفها و مترادف‌هایی که در این فرهنگ آمده است خاص است و در فرهنگ‌های قدیمی‌تر از آن به نظر نرسیده است، پس همچنان بخش‌هایی از آن می‌تواند نوشته مؤلف فرهنگ و یا برگرفته از فرهنگ‌های ناشناخته کهن باشد. همچنین در این مقاله قرائنی ارائه شد که طبق آن انیس المعاشرین، یکی از منابع فرهنگ شهیر دس‌تورالخوان (سده نهم) بوده است، البته این احتمال نیز مطرح است که مؤلفین هر دو فرهنگ، از فرهنگی کهن‌تر که برای ما ناشناخته است بهره گرفته باشند. در این فرهنگ برخی از مشکلات فرهنگ‌های کهن نظیر ورود واژه‌های مصحّف و نیز معنی نشدن برخی از واژه‌ها و گذشتن از آن با قید «معروف»، دیده می‌شود. این فرهنگ فرهنگی است موضوعی، مختصر و مفید و همچنین این فرهنگ به دلیل وجود لغاتی که در هیچ متن فارسی دیگر دیده نشده است و همچنین مشکول بودن شمار قابل توجهی از لغات آن، قابل توجه است و لذا تصحیح انتقادی و انتشار آن بایسته است.

پی‌نوشت

۱. نویسندگان مقاله حاضر آشنایی با این فرهنگ و نسخه آن را مدیون دکتر مسعود قاسمی هستند که سه دهه پیش از این برای نخستین بار از تصاویر این نسخه کپی تهیه کرده و در اختیار بعضی از محققین قرار داده‌اند و بعدها آن را به نویسندگان این مقاله معرفی کردند.
۲. مدخل‌های فرهنگ انیس المعاشرین با دقت شمارش شده است، اما به دلایلی نظیر پاک شدن برخی از مدخل‌ها در نسخه، و نیز تکرار شدن اندکی از مدخل‌ها، یا بدون تعریف ماندن پاره‌ای دیگر، ممکن است تعداد واقعی مدخل‌ها اندکی از این مقدار کمتر یا بیشتر باشد.

منابع

- ادیب نطنزی، ابوعبدالله (۱۳۸۰) دستورالغّة المسّمی بالخلاص، تصحیح رضا هادی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- انیس المعاشرین، نسخه عکسی ش ۴۰۱۶/۲، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ایمانی، بهروز (۱۳۹۰) شرح اخبار و ایبات و امثال عربی کلیل و دمنه، تهران: سخن.
- ایمانی، بهروز (۱۳۹۴) «اقرارنامه‌ای از سده هفتم»، نقد کتاب فقه و حقوق، س ۱، ص ۱ تا ۱۸۳.
- بهاء ولد (۱۳۳۳) معارف، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات اداره کل انطباعات وزارت فرهنگ.
- پیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به سرپرستی علی‌اشرف صادقی (به نشانی اینترنتی: <https://dadegan.apll.ir>).
- تاج الاسامی (تهذیب الاسماء) (۱۳۶۷) به کوشش علی‌اوسط ابراهیمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نقلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد (۱۳۵۰) قانون ادب، به اهتمام محمدطاهر، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جنابذی، محمد مؤمن (۱۳۹۳) خلاصة اللغات، تصحیح حسین مهندی، قم: مجمع ذخایر اسلامی.

- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۶۳) فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهار، قاضی خان بدر محمد (۱۳۵۰) دستورالاحوان، تصحیح سعید نجفی اسداللهی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
- دیباج الاسما (۱۳۹۷) تصحیح اصغر اسکندری، تهران: انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رواقی، علی (۱۳۹۴) گونه‌شناسی متن‌های فارسی: گونه فارسی فرارودی (ماوراءالنهری) با نگاهی به کتاب ارشاد، تهران: میراث مکتوب.
- رواقی، علی و شکیبا صیاد (۱۳۸۳) زبان فارسی فرارودی/تاجیکی، تهران: هرمس.
- زنجی، محمود بن عمر (۱۳۶۴) مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاثیاء، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زوزنی، ابوعبدالله حسین بن احمد (۱۳۷۴) کتاب المصادر، تصحیح تقی مینش، تهران: نشر البرز.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۱) «اضافه شدن پسوند I مصدری به اسامی معنی»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۸، ص ۹ تا ۲۹.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۴۰۰) فرهنگ‌های فارسی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- فراهی، ابونصر (۱۳۷۲) نصاب الصبیان، تصحیح حسن انوری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کردی نیشابوری، ادیب یعقوب (۱۳۵۵) کتاب البلغة، به تصحیح مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کریمینی، علی بن محمد بن سعید (۱۳۸۵) تکملة الاصناف، به کوشش علی رواقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مصادر اللغه (۱۳۷۷) به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: دانشگاه تهران.
- مقری بیهقی، احمد بن علی (۱۳۶۶) تاج المصادر، تصحیح هادی عالمزاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میدانی، ابوسعاد (۱۳۸۲) الاسمی فی الاسماء، تصحیح جعفرعلی امیری نجف‌آبادی، تهران: اسوه

References

- Adibnatanzi, A. (2001). *Dastur al-logat al-mosamma bel-kelas* (R. Hadizade, ed), Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Anis al-moasherin. Photo Version (no. 4016/2), Central Library of University of Tehran.
- Imani, B. (2011). *Sarh-e axbar va abyat va asmsal-e arabi-ye Kalileh Va demneh*, Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Imani, B. (2015). An affidavit from the 7th century, *Jurisprudence and Low Quarterly Book Review*, 1 (1): 183-186. [in Persian]
- Baha al-Din valid. (1954). *Maaref* (B. Forouzanfar, ed.), Tehran: Ministry of Culture. [in Persian]
- Lexicography Corpus of Academy of Persian Language and Literature (<https://dadegan.apll.ir>). [in Persian]
- Taj al-asami* (1988). (A. Ebrahimi, ed.), Tehran: Iran University Press. [Arabic to Persian]
- Tiflisi, A. (1971). *Qanun-e Adab* (Gh. Taher, ed.), Tehran: Iranian Culture Foundation. [in Persian]
- Jenabzi, M. (2014). *Kholasa al-loghat* (H. Mohtadi, ed.), Qom: Assembly of Islamic Reserves. [in Persian and Arabic]
- Danesh Pazhouh, M. (1983). List of Microfilms of central library of Tehran University, Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]
- Dhar, Qazi khan. (1971). *Dastur al-akhavan* (S. Najafi Asadollahi, ed.), Tehran: Iranian Culture Foundation. [Arabic to Persian]
- Dehkhoda, A. (1998). *Dehkhoda Dictionary*, Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]
- Dibaj al-asma* (A. Eskandari, ed.) . (2018). Tehran: Library, Museum and Document Center of Iran Parliament. [in Arabic]
- Rowaqi, A. (2014). *Typology of Persian Texts* (Fararoudi Farsi type (Mawra al-Nahri)) with a look at Irshad book, Tehran: Written Heritage.
- Roawqi, A & Sayad, Sh. (2004). *Fararoudi Persian Language* (Tajik), Tehran: Hermes.
- Zanji, M. (1985). *Mohazzab al-Asma*, Tehran: Elmi farhangi. [Arabic to Persian]
- Zouzani, A. (1995). *Ketab al-masadir* (T. Binesh, ed.), Tehran: Alborz. [in Arabic]
- Sadeqi, A. (2012). Addition of the infinitive suffix *I* to abstract nouns, *Academy of Persian Language and Literature* (special issue) (8): 2-8. [in Persian]
- Sadeqi, A. (2021). *Persian Dictionaries*, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Publication. [in Persian]
- Farahi, A. (1993). *Nisab al-Sibiyan* (H. Anvari, ed.), Tehran: Iran University Press. [in Arabic]
- Kordi Neishaburi, A. (1976). *Kitab al-bolgha* (M. Minovi & F. Harirchi eds.), Tehran: Iranian Culture Foundation. [Arabic to Persian]
- Karmini, A. (2006). *Takmal al-Isnaf* (A. Rowaqi, ed.), Tehran: Society for the National Heritage of Iran. [Arabic to Persian]
- Masadir al-loghat* (A. Joveini, ed.) (1998). Tehran: University of Tehran. [Arabic to Persian]
- Moqori Beyhaqi, A. (1987). *Taj al-masadir* (H. Alamzade, ed.), Tehran: Institute for Cultural Studies. [Arabic to Persian]
- Abusaad, M. (2003). *Al-esmi fil-asma* (J. Amiri Najafabadi, ed.), Tehran: Osve. [in Arabic]